

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال دوم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۳

ساخت واژگان خویشاوندی تالشی با رویکرد اجتماعی

دکتر علی نصرتی سیاهمزیگی ✉

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۳

چکیده

واژه‌های خویشاوندی از اساسی‌ترین عناصر زبان‌اند که به آنها از منظرهای گوناگون نگریسته‌اند. در این جستار، ضمن گردآوری واژگان خویشاوندی تالشی جنوبی (شفت)، آنها را به بنیادی، ترکیبی، ناتنی و ساختگی بخش کرده‌ایم. ساخت و ارجاعی یا خطابی بودن آنان را بررسی کرده و از ساختار زبانی راه به ساختار اجتماعی برده‌ایم؛ استواری یا سستی پیوند خویشاوندی، ارجمندی و بی‌ارجی، خوشایندی یا ناخوشایندی برخی خویشان، جنسیت، برترنهادن خویش پدری یا مادری، ساختار قدرت در خانواده، تأثیر خانواده گسترده و هسته‌ای بر واژگان خویشاوندی، تنوع واژگانی یا نبود واژه برای برخی خویشان را پژوهیده‌ایم. شیوه مقاله توصیفی و تحلیلی است، هم از پژوهش کتاب‌خانه‌ای بهره برده‌ایم، هم میدانی. در تالشی جنوبی شفت پیوند خویشاوندی گسترده و استوار است، الگوی قدرت پدرسالارانه، تنوع واژگانی پدر بسیار، و الگوی اقامت پدرمکانی است. جنسیت برجستگی دارد و دگرگونی اجتماعی برخی واژگان خویشاوندی را برانداخته‌است. پدر، مادر و خواهر گونه‌آهریمنی هم دارند. برخی پیوندهای خویشاوندی واژه ندارند و صرفاً توصیف می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: واژگان خویشاوندی، تالشی جنوبی شفت، ساخت‌واژه، زبان‌شناسی اجتماعی

✉ ali.nosrati.sm@gmail.com

۱. مدرس دانشگاه فرهنگیان گیلان

۱- مقدمه

زبان با ساخت اجتماعی^۱ و نظام ارزش‌های جامعه درگیر است. بر جامعه اثر می‌نهد و جامعه نیز بر ساختار واژگان^۲ (ترادگیل^۳، ۱۳۷۶: ۳۷). ساختار خانواده و جامعه و نیز استواری یا سستی پیوند با خویشان در پس واژگان خویشاوندی نهفته است. مطالعه حوزه خویشاوندی را «هسته مطالعات تمامی فرهنگ‌های جوامع» دانسته‌اند (اشتروس، نقل از روح‌الامینی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

تالشی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که در میانه دو رود کورا در جمهوری آذربایجان و سفیدرود بدان سخن می‌گویند. سه گویش تالشی را نیز رودها از هم می‌گسلند؛ میان کورا و ناورود گستره تالشی شمالی، میان ناورود و سفارود گستره تالشی مرکزی و میان سفارود و سفیدرود گستره تالشی جنوبی است. تالشی جنوبی بخش‌هایی از شهرستان‌های شفت، فومن، ماسال و شاندرمن، صومعه‌سرا و رضوان‌شهر را در بر می‌گیرد.

در این پژوهش واژگان خویشاوندی تالشی جنوبی شفت را براساس سه گونه سیاهمزی، نصیرمحل و لاسک بررسی‌ده‌ایم، از هر گونه یک گویشور برگزیده‌ایم^(۱). از پژوهش کتاب‌خانه‌ای نیز بهره برده‌ایم. واژگان خویشاوندی را بر پایه الگوی باطنی^(۲) به بنیادی و ترکیبی بخش کرده‌ایم. واژگان بنیادی یا ساخت ساده دارند، یا ساده‌اند و همراه صفت می‌آیند. اینان دو دسته‌اند؛ نسبی و سببی. واژگان ترکیبی از پیوستن دو یا چند واژه بنیادی با اضافه یا بی اضافه ساخته می‌شوند. به واژگان خویشاوندی نانتی و ساختگی^(۳) نیز پرداخته‌ایم. واژگان پیرامونی خویشاوندی، جمعی و برخی واژگان ننگجیده در دسته‌های پیشین را جداگانه آورده‌ایم. ساخت برخی واژه‌های خویشاوندی را نشان داده‌ایم، ساده، مرکب یا وصفی، چگونگی ترکیب؛ اضافی یا غیراضافی، تمایز جنسیتی، تنوع واژگانی برخی خویشان، ارجاع^۴ و خطاب^۵ واژگان و ... افزون بر ساختار واژگان به بررسی اجتماعی پرداخته‌ایم؛ الگوی اقامت و قدرت، گسترده یا هسته‌ای بودن خانواده، استواری یا سستی پیوند خویشاوندی، ارجمندی و بی‌ارجی، خوشایندی یا ناخوشایندی برخی خویشان، برتری خویش پدیری یا مادری، نبود واژه برای برخی خویشان، و گاه سنجش واژگان خویشاوندی تالشی با فارسی. برای این کار از کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و ترانه‌های مربوط به واژه‌های خویشاوندی نیز بهره برده‌ایم. بدین شیوه تاکنون به واژگان خویشاوندی تالشی ننگریسته‌اند.

-
1. social structure
 2. structure lexico
 3. Trudgill
 4. reference
 5. address

۲- پیشینه پژوهش

به واژگان خویشاوندی از دریچه‌هایی گونه‌گون نگریسته‌اند؛ زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی. نخست مورگان^۱ به واژگان خویشاوندی پرداخت و آنان را بازتاب تمایزهایی چون جنس، نسل، بستگان سببی و نسبی دانست. پس از وی مورداک^۲ شش الگو برای روابط خویشاوندی شناسایی کرد و سال‌ها بعد لاونزبری^۳ الگوی دیگری بدان افزود (استاجی، ۱۳۹۴: ۴-۶). بیتس و پلاگ^۴ (۱۳۷۵) خویشاوندی و معیارهای آن را در قوم یانومامو پژوهیدند. ترادگیل (۱۳۷۶) به رابطه زبان، فرهنگ و تفکر، و وارداف^۵ به زبان‌شناسی اجتماعی واژگان خویشاوندی پرداخت. زاهدی (۱۳۸۸) واژگان خویشاوندی فارسی را با انگلیسی سنجید، باطنی (۱۳۷۴) به شبکه صوری اصطلاحات خویشاوندی در فارسی و اجزای سازنده معنایی آن پرداخت و نیز (۱۳۶۴) پیوند خویشاوندی و برش معنایی گوناگون آن را در فارسی و انگلیسی نشان داد. کوشک جلالی (۱۳۷۶) ابهام در معنا و کاربرد اصطلاحات خویشاوندی فارسی را بررسیید. استاجی (۱۳۹۴) از منظر تاریخی و رده‌شناختی به واژگان خویشاوندی در زبان فارسی نگریست و نشان داد که نظام واژگان خویشاوندی فارسی با همگانی‌های گرینبرگی^(۴) مطابقت دارد.

در زمینه پژوهش در گویش‌های ایرانی منصوری و رحمانی (۱۳۹۴) نظام واژه‌های خویشاوندی بیش از پنجاه گویش ایرانی را بررسی‌دند. حسنونند عموزاده (۱۳۹۳) به نسبت زبانی در واژگان خویشاوندی گویش لکی دره‌شهر پرداخت. عباسی و کزازی (۱۳۹۲) واژگان خویشاوندی هورامی را براساس معیارهای مورداک بررسی‌دند. یوسفی نصیرمحل (۱۳۸۴) به مسائل جامعه‌شناختی گویش تالشی، و رضایتی کیشه‌خاله و چراغی (۱۳۸۷) به واژه‌شناسی اجتماعی گویش گیلکی در حوزه اصطلاحات خویشاوندی و جنسیت پرداختند.

۳- واژگان خویشاوندی

باطنی (۱۳۷۴: ۱۶۱) واژگان خویشاوندی فارسی را از نظر ریخت‌شناسی به دو دسته بنیادی و ترکیبی بخش کرده‌است. اعضای شبکه‌های خویشاوندی فارسی و تالشی تفاوت‌هایی اندک دارد که در هر بخش می‌آید.

-
1. Morgan
 2. Murdoch
 3. Lounsbury
 4. Bates & Plog
 5. Wardhaugh

۳-۱- واژگان خویشاوندی بنیادی

واژگان بنیادی یا ساده‌اند یا واژگان ساده‌ای که یک صفت، بی اضافه بدان پیوسته باشد. این واژگان در دو شبکه بسامان می‌شوند، نسبی و سببی (نک. همان‌جا).

۳-۱-۱- واژگان خویشاوندی بنیادی نسبی

این واژگان در فارسی و تالشی چهارده عضو دارد.

پدربزرگ؛ aqa, bâbâ, pūlla baba

pūlla baba مرکب است و بقیه ساده. همه برای خطاب و ارجاع به کار می‌آیند^(۵). aqa در تالشی شفت خطابی و مهرآمیز است و بیشتر به پدربزرگ‌ها یا پیرمردان سیّد گویند. میان پدربزرگ پدری و مادری تفاوتی نیست و هر دو را یکسان خطاب کنند و ارجاع دهند.

مادر بزرگ؛ mama, dede, pile, pūla dede, pūla nana

همه برای خطاب و ارجاع به کار می‌آیند. pūla nana و pūla dede مرکب و بقیه ساده‌اند^(۶). pile کودکانه است.

پدر؛ pahar, pə, amu, gagâ, ajân, abâ, âqâjân, âqâ, aqa, dada, bâbâ, baba

تنوع واژگانی پدر در تالشی بسیار است و همه ساخت ساده دارند. سادگی واژه پدر، افزون بر ارج و ارزش وی، به اصل کم‌کوشی و بسیار خطاب‌شدن بازمی‌گردد. این واژه‌ها در معنا یکسان نیستند؛ baba بیشتر به کار می‌رود و ارجاعی و خطابی است. dada مهرآمیز و کهن است و کمتر شنیده می‌شود. aqa بیشتر به پدران سیّد و نیز برای بزرگداشت، در خطاب پیران و ریش‌سفیدان و سادات به کار می‌آید، از این‌رو، «âqâjân» (آقا آقا be ka kâ barâ) باید از خانه بلند شود) را کنایه از «احترام جامعه به شخص در گرو احترام فرزندان او بدوست» به کار برند. âqâ و âqâjân در بین تالش‌های شهرنشین کاربرد دارد. abâ در خانواده‌های مذهبی به کار می‌رود. ajân بسیار مهرآمیز و کم‌کاربرد است. gagâ روایی ندارد و کاربرد آن را نشانه فرودستی اجتماعی خانواده می‌دانند^(۷). خطاب amu به پدر، یادگار خانواده گسترده^۱ در جامعه سنتی است که پسران همسران خود را به خانه پدر می‌آوردند و یک جا می‌زیستند. از آنجاکه عموزادگان بزرگ‌تر کودک، پدر او را عمو خطاب می‌کردند، کودک نیز به پیروی آنان پدر خویش را عمو خطاب می‌کرد. البته با برافتادن خانواده گسترده این خطاب نیز برافتاده است.

1. extended family

ساخت سادهٔ pə در نصیرمحلّه برای ارجاع و خطاب به کار می‌رود اما در سیاهمزیگی و لاسک تنها در دو کاربرد به جا مانده‌است: در کنایه‌ها و تعبیرها؛ əštə pə xub, əštə mâ xub. (پدرت خوب، مادرت خوب.) و برای دشنام؛ čə pə lanat! (بر پدرش لعنت!). در ساخت ترکیبی برای ارجاع خویشان زن و شوهر به کار می‌رود: yən pə (پدرزن). pə در فومن و تالشی مرکزی برای ارجاع و خطاب کاربرد دارد. pahar در تالشی شفت واژهٔ اهریمنی پدر است. ساخت ساده‌اش برای دشنام به کار می‌رود: tə čə pahar kalla âtaš žandiya. (کلهٔ پدرش را آتش زدی) و در ساختار ترکیبی برای ارجاع خویشان ناتنی: pahar yən (زن‌بابا).

مادر؛ muar, dedejân, mâ, mâmân, aji, dede, nana.

همهٔ این واژه‌ها ساده‌اند. تنوع واژگانی پدر بیش از مادر و نشانهٔ ساختار پدرسالارانهٔ جامعهٔ تالش‌زبان است. nana برای خطاب و ارجاع به کار می‌رود، نیز به هر زن سالمندی برای بزرگداشت گویند. dede و aji مهرآمیزند، aji کم‌کاربرد است. mâmân نزد تالش‌های شهری کاربرد دارد. ساخت سادهٔ mâ در نصیرمحلّه برای ارجاع و خطاب به کار می‌رود اما در سیاهمزیگی و لاسک تنها در کنایه‌ها و تعبیرها و دشنام به کار می‌رود. این ساخت در ترکیب برای خویشان زن و شوهر مانند yən mâ (مادرزن) و šūyara mâ (مادرشوهر) به کار می‌رود. muar واژهٔ اهریمنی مادر در تالشی شفت است. ساخت ساده‌اش برای دشنام به کار می‌رود و ساخت ترکیبی‌اش برای ارجاع خویشان ناتنی: muara šū (شوهرِ مادر).

عمو؛ amu

ساده است، هم برای خطاب به کار می‌رود هم ارجاع. پدر را نیز amu خطاب کنند (نک. بخش پدر). برای خطاب به عمو القاب و صفات mašta (مشهدی)، kablâ (کربلایی)، hâji (حاجی)، âqâ (آقا)، aqa (آقا) و gul (گل) می‌افزایند. به کوچک‌ترین عمو gula amu گویند و گونهٔ خطابی دیگرش amuguli است. گاه این ترکیب‌ها نام خاص می‌شود.

عمه؛ bibi

ساده، خطابی و ارجاعی است. هنگام خطاب، برخی به عمهٔ کوچک gula bibi (عمهٔ گل) گویند اما بیشتر، نام عمه‌ها را به bibi افزایند.

دایی؛ dâjân, dâyi, xâlu

همهٔ این واژه‌ها ساده‌اند و برای ارجاع و خطاب به کار می‌روند. بیش از همه dâyi به کار می‌رود. xâlu کمتر شنیده می‌شود اما در xâlen (زن‌دایی)^(۸) کاربرد دارد. در خطاب به xâlu و

dâyi نیز القاب و صفات *âqâ .hâji .kablâ .mašta* و *âqâ .gul* افزایش‌دهنده برای *dâyi* کم‌کاربرد است. *dâjân* یکدلانه‌تر است و روایی بیشتری برای خطاب دارد.

خاله؛ *mâšəl*

ساده است و برای خطاب و ارجاع به کار می‌رود. بیشتر بی هیچ صفت یا لقبی خطاب می‌شود. همهٔ واژگان خویشاوندی که با *mâšəl* ساخته می‌شوند ترکیب اضافی‌اند مانند *mâšəla zâ* (خاله‌زا)، درحالی‌که واژه‌های خویشاوندیِ عمو و عمه، مرکب‌اند. نشانه‌های برتر نهادن خویش پدر بر مادر در نظام خویشاوندی^۱ تالشی شفت بسیار است؛ تمایز جنسیتی در فرزندان خاله نیست و بیشتر *mâšəla zâ* (خاله‌زا) به کار می‌رود و *mâšəla zua* (پسرخاله) و *mâšəla kila* (دخترخاله) بسیار کم‌کاربرد است، حال آنکه *bibi zâ* (عمه‌زا) و *amu zâ* (عموزا) در زبان نیست. خاله از خویشان دم دست در کنایه‌ها و تعبیرهاست و نقشی پررنگ در زبان کنایه دارد، برای نمونه *mâšəli šū duen* (خاله را شوهر دادن) کنایه از «به سختی گوشمال دادن» است، برای «نمایاندن اشتباه کسی» گویند: *ənta kari kə əštə mâšəl geša bu*. (این‌گونه می‌کنی که خاله‌ات عروس می‌شود). (برای دیگر کنایه‌ها نک. نصرتی سیاهمزیگی، ۱۳۸۶).

خواهر؛ *xâ .xâli .xâ .xuar .xâvar .lele*

xâ در ارجاع به کار می‌رود^(۹). *lele* خطاب و ارجاعی و مهرآمیز است و هنگام خطاب، بیشتر با *jân* به کار می‌رود. *xâvar* تنها در نام دختران اکتون‌سالخورده مانده‌است. *xuar* اهریمنی است. برای دشنام و ساخت ترکیب اضافی به کار می‌رود، مانند: *xuara zâ* (خواهرزاده).

برادر؛ *abâ .bərvar .burar .bərâ*

همهٔ اینها ساده‌اند. *bərâ* خطاب و ارجاعی است. معمولاً برای خطاب به برادر القاب و صفات *âqâ .hâji .kablâ .mašta* و *âqâ .gul* افزایش‌دهنده با *âqâ .bərâ* به بزرگ‌ترین برادر، با *gula* *bərâ* به کوچک‌ترین برادر خطاب کنند و برای یکدلی *bərâ guli* نیز گویند. گاه از روی کاربرد بسیار، به‌ویژه در خانواده‌های پرجمعیت، *âqâ .bərâ* و *gula .bərâ* اسم خاص می‌شوند. *abâ* تنها در نصیرمحلّه در خطاب برادر به کار می‌رود. گاه پسوندهای تحییب *li* و *te* هنگام خطاب، به برادران کوچک‌تر افزوده می‌شود. *burar* در سیاهمزیگی و *bərvar* در نصیرمحلّه و لاسک در حالت اضافی به کار می‌روند: *burara zâ* یا *bərvara zâ* (برادرزاده). مردان هنگام سخن، برای همدلی بیشتر ... *čəmə bərâ râ bəvâm* (برای برادرم بگویم ...) می‌گویند و این،

1. kinship system

تکیه کلام برخی است. زنان هنگام سخن گفتن درباره خوبی‌های مرد نامحرم *čəmə nâzayna* (برادر نازنین من است) گویند. مردان نیز در چنان هنگامه‌ای، *čəmə nâzayna xâya* .. (خواهر نازنین من است ...) می‌گویند. تالش‌ها گاه فریادخواهی یا شگفت‌زدگی *bərâme* گویند^(۱۰) و این کلیدی‌ترین شبه‌جمله تالشی است. نیز هم‌زبانان خویش را *tâləša bərâ* خطاب کنند.

دختر؛ *juju .ru .ruli .nanaguli .kilate .kilali .kila*

kila ساده است، برای خطاب و ارجاع کاربرد دارد. *kilali* بیشتر در ترانه‌ها به کار می‌رود:

âgârdən rama nâri (پیش‌قراول گله را برگردان)

vigârdən rama nâri (پیش‌قراول گله را برگردان)

bige burčema neri (گوسفند نر سفید چشم‌روشن را بگیر)

sar âbər xâla neri (گوسفند نر خال خالی را سر ببر)

ay kilali jânəm, kilali (ای دخترک جان، ای دخترک)

čəmə jânəm kilali (جان من، دخترک ...) (فریدی هفت‌خوانی، ۱۳۸۹: ۹۱)

kilate مهرآمیز است. برای نازداشت دختران را با *ruli* و *ru* خطاب کنند. *juju* نیز برای نازداشت دختر بچگان است. پدران گاه برای احترام و نازداشت دختران خویش را *nanaguli* (مادر گل) خطاب می‌کنند. به دختر بچه *kilaxərdan* گویند.

نگرش تالش‌ها اندکی جنسیت‌زده است. نمونه را در تالشی جنوبی به دختر در خانه مانده و شوی نکرده‌ای که خانه را می‌پاید و کارهای خانه را می‌کند به شوخی گویند:

ka u bar pisa kila sar viruma?

(خانه و پیرامونش بر سر دختر کچله فرو آمده است؟)

به دختر پا به سن گذاشته شوی نکرده *kana kila* (کهنه‌دختر) و *ništa kila* (نشسته‌دختر) گویند اما به چنان پسری *azaba jun* (جوان عَزَب) گویند. در زبانزدهای تالشی هست که:

bəz dâr u meš dâr u kila dâri umidi niya.

(به بُزدار، زنبوردار و دختردار امیدی نیست.)^(۱۱)

در کنایه نیز *zua sâl kila karden* (در سال پسر - سالی که همه پسر زایند - دختر زاییدن) به مفهوم شکست خوردن در روزگاری است که همه چیز برای پیروزی آماده است.

پسر؛ *bilikuta .bilibili .kulate .kula .zuaguli .zuali .zuate .zua*

zua ساده و پرکاربردترین است، برای ارجاع و خطاب به کار می‌رود. برای نازداشت بدان *li* و *te* افزایش، گرچه *zuali* کم کاربرد است. گاه نیز *zuaguli* گویند. *kula* نیز ساده، ارجاعی و خطابیی

است، بیشتر برای اشاره به پسر ناشناس یا خوارداشت به کار می‌رود و برای تحییب با پسوند *te* می‌آید. گاه شوهران را با این واژه خطاب کنند. در گذشته‌های دور، برای نازداشت، پسر یا نوه خویش را با تعبیرهای نکوهیده *bilibili* و *bilikuta* خطاب می‌کردند. گاه اینها اسم خاص می‌شد. *zua nafs* به جنس پسر و *zua xərđan* به پسرپچه گویند. در فرهنگ تالشی داشتن پسر نشان سعادت‌مندی است، از این‌رو، گویند:

zar dār lakə, zua dār nelakə.

(زردار می‌افتد، پسر دار نمی‌افتد.)

یا در عروسی در آیین *kaša danəšā* (در آغوش نشاندن)، هنگام نشستن عروس و داماد در جایگاه، پسرپچه‌ای را در آغوش عروس می‌نشانند بدین امید که نخستین فرزندش پسر باشد.

نوه؛ -

در تالشی شفت برای نوه واژه نیست و به جایش *zua zā* (نوه پسری؛ فرزند پسر) و *kila zā* (نوه دختری؛ فرزند دختر) گویند. زبان دلبستگی‌های ما را باز می‌تاباند (یول، ۱۳۸۵: ۳۰۸)، از این‌رو، برخی واژه‌ها در زبانی واژگانی شده^۱ یا واژگانی نشده‌اند. در تالشی شفت فرزند پسر یا دختر بودن مهم و جنسیت نوه در جایگاه سپسین است، و راست این است که فرزند پسر عزیزتر است. این از سرودی که برای نوه‌های پسری می‌خوانند نیز برمی‌آید:

kila zā dəšbendi zāya, zua zā jân u dili zāya.

(زاده دختر، زاده دشمن است، زاده پسر، زاده دل و جان.)

نتیجه؛ -

در تالشی شفت برابر نهاد ساده ندارد و بیشتر *zua zā bəzā* (نتیجه پسری؛ فرزند فرزند پسر) و *kila zā bəzā* (نتیجه دختری؛ فرزند فرزند دختر)، *zā bəzā* و *zā avi zā* (زاده زاده) گویند.

۳-۱-۲- واژگان خویشاوندی بنیادی سببی

شبکه واژگانی است که به پیوند خویشاوندی از راه زناشویی اشارت و در فارسی هفت عضو دارد (نک. باطنی، ۱۳۷۴: ۱۶۲ و ۱۶۳). در تالشی شفت شش عضو دارد چون «جاری» مرکب است.

زن؛ *pəlâpaj, zanuna, yepak, yen.*

yen به معنی زن (در برابر شوی، همسر) است، برای خطاب به کار نمی‌رود و تنها بدان ارجاع می‌دهند. *yenak* دوپهلوست. ارجاعی و خطابی است. با آن هم به همسر خطاب کنند و هم به

1. lexicalized

هر زن دیگر. به زن در مفهوم عام *yenak* گویند. نیز این واژه در سیاهمزیگی در ساختار واژگان خویشان زن به کار می‌رود؛ *yenaki varasa* (خویشان زن) که ترکیبی با یک اضافه است و ناخوشایندی و دوری خویشان زن را می‌نمایاند. این ترکیب در نصیرمحلّه و لاسک *yen fâmil* است. به زن ناشناس نیز *yenak* گویند. به مردی که رفتار یا گفتار زنانه دارد *yenaka* *yenaka sara* و *yenaka māmâča māmča* گویند^(۱۲). *zanuna* را مردان هنگام سخن گفتن از زن خویش نزد دیگران به کار برند. به جز این واژه، *xərdanen* (بچه‌ها) در حالت فاعلی و *xərdanun* (بچه‌ها) در حالت غیرفاعلی و *pəlâpaj* (پلویز) نیز گویند. نگاه تالش‌ها به زن از تعبیر *pəlâpaj* و عبارت زیر برمی‌آید:

bəhâri kəlâk čəmə u čəmə asbi sar, pâyizi kəlâk čəmə yen u čəmə əsba sar.
(باران بهاری بر سر من و اسبم [باردا]، باران پاییزی بر سر زن و سگم.)

شوهر؛ *šū*, *šūar*, *mərd*, *mərdak*, *mərduna*

همه ساده‌اند. *šū* پرکاربرد است، برای ارجاع است نه خطاب. *šūar* برای ساخت اضافی در واژگان ترکیبی به کار می‌رود: *šūara mā* (مادرشوهر). گاه شوهران را با *mərdak* خطاب کنند اما بیشتر برای مرد ناشناس و در ساختار واژگان خویشان شوهر به کار می‌رود مانند *mərdaki* *varasa* (خویشان شوهر) و نمونه‌ای از ناخوشایندی خویشان شوهر است. معنی جوان‌مرد نیز دارد؛ *a mərdaka* (او جوان‌مرد است).

زنان با *mərduna* در نبود همسر خویش بدو ارجاع دهند. افزون بر این *xərdanun baba* و *xərdanun aqa* (پدر بچه‌ها) نیز گویند. در ترانه‌ها شوهر را *rūka xəđâ* (خدای کوچک) نیز نامیده‌اند. *mərd* کهن است و تنها در ترکیب‌ها مانده‌است، مانند *piramərd* (پیرمرد)، *kayxəđâ mēra* (کدخدا مرد).

هوو؛ *avəsti*, *avəsi*, *avezə*

کاربرد خطابی ندارند و ارجاعی‌اند^(۱۳). هر سه ساخت ساده دارند. هوو در تالشی نماد دشمن است و خواهران ناسازگار را بدان مانند کنند.

عروس؛ *veysi*, *veysi*, *veysi*

هر سه ارجاعی و خطابی‌اند. *veysi* در لاسک به کار می‌رود اما در سیاهمزیگی و نصیرمحلّه از بین رفته‌است و *veysi* و *veysi* در گویش‌های دیگر تالشی جنوبی و مرکزی نیز به

عروس veyu یا vayu گویند^(۱۴). به زنِ پسر؛ zua yen، به زنِ برادر bur yen، bərā yen و bərven گویند^(۱۵).

داماد؛ zəmə

ارجاعی و خطاب‌ی است. در معنی نسبت شوهر با خانواده همسر، گاه برای شوخی یا خوارداشت بدان kula (پسر) یا پسوند te (ک) افزایند. در فارسی افزون بر داماد، شوهرِ خواهر نیز گویند اما در تالشی شفت این ترکیب نیست. به دامادسرخانه ka sara zəmə گویند که برابر معنایی فارسی آن است و به دلیل پدرمکان^۱ بودن جامعه تالش با خواری همراه است، زیرا در خانواده‌های گسترده، زن به خانواده همسر می‌پیوندد نه مرد.

باجناق؛ hama zəmə

در تالشی ترکیبی با یک اضافه است. این نسبت در فارسی زمینه‌ای برای شوخی است اما در تالشی شفت این‌گونه نیست.

۳-۲- واژگان خویشاوندی ترکیبی

واژگانِ خویشاوندی ترکیبی با به هم‌پیوستن دو یا چند واژه بنیادی ساخته می‌شود. گاه نقش‌نمای اضافه دارد و گاه ندارد. تا جایی که معنا برمی‌تابد می‌توان هر واژه را با واژه‌ای دیگر درآمیخت اما در فارسی معمولاً بیش از سه واژه بنیادی در کنار هم نمی‌آید (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۶۵). در تالشی زنجیره واژه‌های بنیادی از فارسی گسترده‌تر است. برای نمونه nana māšəla zā (خواهرزاده مادر) ساختار اضافی ندارد و خطاب می‌شود.

جاری / زن برادرشوهر؛ xeyvaryen, xəvaryen

این واژه‌ها ارجاعی و ساده‌اند. در سیاهمزیگی و نصیرمحلّه همه واژه‌های خویشاوندی شوهر غیرساده‌اند جز این واژه‌ها. ماندگاری این واژه‌ها پیوند استوار این خویش را می‌نماید. در خانواده‌های گسترده پیشین که پسران، همسران را به خانه پدر می‌آوردند، پیوند زنان برادران بسیار استوار می‌نمود. امروز که دگرگونی‌های اجتماعی^۲ خانواده‌های گسترده را برانداخته و خانواده هسته‌ای^۳ برساخته نیز به دلیل قدرت و استواری برخی پیوندها واژگان وابسته بدانها همچنان در دایره واژگانی‌اند.

1. patrilocal
2. social change
3. unclear family

زن‌عمو؛ amu yen .amiyen .amen

در فارسی مرکبِ دوجزبی است اما در تالشی سیاهمزیگی و لاسک، با فرایند واجی کاهش، ساده شده‌است؛ ^(۱۶) amu .

پسرعمو؛ amu zua .amu zua

پسرعمو دو ساخت دارد، ساده که دچار فرایند آوایی کاهش شده؛ amu zua و مرکبِ دوجزبی؛ amu zua . زنِ پسرعمو در فارسی ترکیبی سه‌جزبی است، در نصیرمحلّه و لاسک نیز چنین است اما در سیاهمزیگی با فرایند واجی کاهش ساده شده‌است؛ amuzen .

دخترعمو؛ amu kila

دخترعمو همانند فارسی مرکبِ دوجزبی است. برخی واژگان ترکیبی با عمو، که در فارسی با اضافه می‌آیند در تالشی شفت ساخت مرکب دارند مانند amuza zâ yen (زنِ فرزندِ پسرعمو؛ زنِ پسرعموزا)، که در تالشی واژهٔ مرکب سه‌جزبی است و در فارسی ترکیب با اضافه.

پسردایی؛ dâyi zua

در ساخت، مانند فارسی مرکبِ دوجزبی است. در تالشی شفت، پسردایی یک جزء از پسرعمو بیشتر دارد شاید برای برترنهادن خویش پدر بر خویش مادر. dâyi zua zâ (فرزندِ پسردایی) مرکب سه‌جزبی و amuza zâ (فرزندِ پسرعمو)، مرکب دوجزبی است.

دختردایی؛ dâyi kila .xâlu kila

در ساخت مانند فارسی مرکبِ دوجزبی است.

زن‌دایی؛ dâyen .xâlen .xâllen .dâyi yen

هم ساده به کار می‌رود و هم ترکیبی.

پسرعمه؛ bibi zua

مانند فارسی مرکب است. زنِ پسرعمه در فارسی ترکیب با یک اضافه است و در سیاهمزیگی ساده؛ bibzen .

دخترعمه؛ bibi kila

مانند فارسی مرکب است.

شوهرعمه؛ bibiya šū

در فارسی مرکب دوجزبی است و در تالشی شفت ترکیب اضافی. تالشان شوهرعمه را با اضافه به کار می‌برند اما زن‌عمو را ساده. گویی خویش سببی از جنس زن از خویش سببی از جنس مرد ارج بیشتری دارد. دیگر واژگان خویشاوندی عمه همانند عموست.

پسرخاله / دخترخاله؛ -

بیشتر بی‌تمایز جنسیتی و با *māšəla zâ* به کار می‌رود.

شوهرخاله؛ māšəla šū

ترکیبی با یک اضافه است و در فارسی واژه مرکب دوجزبی. شوهرخاله در تالشی محبوب نیست؛ به همیشه همراه و مزاحم *māšəla šū* گویند، نیز او را نه شوهرخاله که عمو و دایی خطاب کنند.

پدرزن؛ yen pə

ساختارش مانند فارسی مرکب دوجزبی است. این واژه به هیچ روی برای خطاب کاربرد ندارد. معمولاً پدرزن را دایی و عمو خطاب می‌کردند.

مادرزن؛ yen mâ

مانند فارسی مرکب دوجزبی است. معمولاً مادرزن را زن‌دایی و زن‌عمو خطاب می‌کردند.

برادرزن؛ yen bəra

مرکب دوجزبی است. برای خطاب به کار نمی‌رود و جنبه ارجاعی دارد. معمولاً برادرزن را با نام خطاب کنند. هنگام اضافه، برای خویشان زن نیز ساخت اضافی برادر به کار می‌رود: *yen burara zâ* (فرزند برادرزن)، که در تالشی و فارسی ترکیبی و با یک اضافه است.

خواهرزن؛ yen xâ

چونان فارسی مرکب دوجزبی است. برای ارجاع به کار می‌رود، برای خطاب نام خواهرزن را گویند. هنگام اضافه، برای خویشان زن نیز ساخت اضافی خواهر به کار می‌رود: *yen xuara zâ* (فرزند خواهرزن)، در تالشی و فارسی ترکیبی و با یک اضافه است.

پدرشوهر؛ šūara pə

ترکیبی اضافی است و تنها در تالشی جنوبی شفت به کار می‌رود. در دیگر بخش‌های تالشی جنوبی و نیز تالشی مرکزی واژه ساده xasura به کار برند^(۱۷). این واژه کهن (برای ریشه‌شناسی، نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۱۴۵) در تالشی شفت حتی در ترکیبی نمانده است.

مادرشوهر؛ šūara mâ

ساختار šūara pə با šūara mâ (پدرشوهر) یکی است. در تالشی جنوبی، جز شفت، و نیز در تالشی مرکزی به مادرشوهر xəsərg گویند (نک. رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده: ۶۱؛ رفیعی جیردهی: ۱۲۱). مادرشوهر در زبان ناخوشایند است؛ šūara mâ ben (مادرشوهر بودن) کنایه از «آزاردهنده بودن» و šūara mâ giri (مادرشوهربازی در آوردن) کنایه از «دستور دادن» است.

خواهرشوهر؛ šūara xâ .bâji .ira

ترکیب اضافی šūara xâ برای ارجاع است. در سیاهمزیگی، خواهرشوهر را bâji خطاب می‌کردند و با توجه به جایگاه وی در خانواده صفتی بدان می‌افزوند؛ xânəm (خانم)، âqâ (آغا)، šâ (شاه)، gul (گل) که البته امروز از بین رفته‌اند. در دیگر گونه‌های تالشی جنوبی و تالشی مرکزی به خواهرشوهر ira گویند (نک. رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده: ۶۱؛ رفیعی جیردهی: ۳۶).

برادرشوهر؛ xeyvar .šūara burar .šūara bərâ .dadaš

برادرشوهر در سیاهمزیگی و نصیرمحلّه ترکیب اضافی است؛ šūara bərâ، اما در دیگر گویش‌های تالشی جنوبی و تالشی مرکزی ساده است^(۱۸)؛ xeyvar. این واژه در این دو جای تنها در xəvəryen (جاری / زن برادرشوهر) مانده است. در سیاهمزیگی، برادرشوهر را dadaš خطاب می‌کردند و با توجه به ارج برادرشوهر در خانواده بدان صفتی می‌افزوند؛ xân (خان)، aqa (آقا)، gul (گل)، mullâ (مُلا). به برادرشوهر کوچک gula dadaš و به برادرشوهر درس - خوانده mullâ dadaš می‌گفتند.

۳-۳- واژگان خویشاوندی ناتنی

واژگانی هستند که به پیوندهای خویشاوندی برآمده از ازدواج دوباره اشارت دارند. این واژگان با دگرگونی در واژگان خویشاوندی نسبی ساخته می‌شوند. در فارسی قدیم به واژگان خویشاوندی «اندر» می‌افزودند؛ خواهراندر. امروز یا پیشوند «نا» و پسوند «ی» را به پدر، مادر،

پسر و دختر می‌افزایند و یا صفت ناتنی را به عمو، عمه، خاله و دایی. برادر و خواهر با هر دو شیوه ساخته می‌شوند. به ناپدری و نامادری شوهرننه و زن‌بابا نیز گویند (نک. باطنی، ۱۳۷۴: ۱۶۵). زبان تالشی برای ساخت واژگان خویشاوندی ناتنی شیوه‌هایی گوناگون دارد: برای پدر و مادر ناتنی واژه‌های اهریمنی pahar (پدر) و muar (مادر) را به زن و شوهر افزایند و ترکیب اضافی می‌سازند؛ به برادر و خواهر پیشوند nâ افزایند؛ به برادر و خواهر پدري (از یک پدر و مادر جدا) بی‌تمایز جنسیتی paharyen zanda (زن‌بابازاده) می‌گویند؛ در سیاهمزی به پدر، مادر، برادر و خواهر صفت پاییزی می‌افزایند. در تالشی شفت برای برادر مادری و خواهر مادری، عمومی ناتنی، عمه ناتنی، دایی ناتنی و خاله ناتنی واژه نیست.

سردمهری با خویش ناتنی در فرهنگ ایرانی هست و در تالشی نیز. این در زبان نیز آشکار است. کاربرد واژه‌های اهریمنی، داشتن ترکیب اضافی، واژگان «زاده زن‌بابا» که تمایز جنسیتی ندارد و پدر و مادر در آن در محقق‌اند، و پیشوند نفی «نا» نشانه‌های سردمهری با این خویشان است. البته این نامهربانی در جلگه‌نشینان تالشی کمتر است.

ناپدری / شوهرمادر؛ muara šū .mâra šū .pâyiza baba

این واژه‌ها خطابی نیستند^(۱۹). muar در muara šū (شوهرمادر) واژه اهریمنی مادر است و در این ترکیب با یک اضافه آمده. muara šū به مفهوم دشمن به کار می‌رود. در سیاهمزی برای خویشاوندان ناتنی، نیز ناپدری، تعبیر شاعرانه پاییزی) پاییزی) به کار می‌رود. ترکیب اضافی pâyiza baba ناخوشایندی muara šū را ندارد اما به ناپدری روی خوش نشان نمی‌دهد، شاید پاییزی از آن‌رو که از نیمه راه به خانواده پیوسته، یا تازگی بهارگون خویش تنی را ندارد.

نامادری / زن‌بابا؛ pahar yen .pâyiza dede .pâyiza nana .abji baba yen

تنها تفاوت muara šū (شوهرمادر) با pahar yen (زن‌بابا) این است که ناپدری ساخت ترکیبی دارد و نامادری مرکبِ دوجزبی است. پس شوهرمادر از زن‌بابا ناخوشایندتر است. این دو واژه در دیگر ویژگی‌ها همانندند؛ خطابی نیستند و در ساختارشان واژه اهریمنی هست. در سیاهمزی صفت پاییزی برای نامادری نیز به کار می‌رود. نامادری در کوهستان ناخوشایندتر است. در جلگه به دلیل نیاز به نیروی کار، چندمهمسری رواج بیشتری داشته و نامادری را abji یا baba yen خطاب کنند.

برادر ناتنی؛ *paharyen zanda .pâyiza bërâ .nâbërâ*

هیچ‌یک از اینان خطاب‌ی نیستند، *paharyen zanda* (زن‌بابازاده) تمایز جنسیتی ندارد، ناخوشایند و کنایه از دشمن است. فرزندان ناسازگار را بدان مانند کنند. مثلی نیز هست:

šavi havâ havâ nebu, paharyen zanda bërâ nebu

(هوای شب، هوا نمی‌شود، زن‌بابازاده برادر نمی‌شود).

البته *paharyen zanda* در جلگه به کار نمی‌رود. در برابر خویشاوندی ناتنی، به برادر تنی *xuba bërâ* (برادر خوب)، *əštaniya bërâ* (برادر خودی) و *taniya bërâ* (برادر تنی) گویند.

خواهر ناتنی؛ *paharyen zanda .pâyiza lele .nâxâ*

ساخت همه این واژه‌ها همانند برادر ناتنی است. هیچ‌یک خطاب‌ی نیستند و برای ارجاع به کار می‌روند. نکته در خواهر ناتنی آن است که صفت پاییزی نه به واژه پرکاربرد *xâ* که به واژه مهرآمیز *lele* افزوده می‌شود، نیز *nâ* را به *lele* نیفزایند. در برابر نسبت خویشاوندی ناتنی، به خواهر تنی نیز *xuba xâ*، *əštaniya xâ* و *taniya xâ* گویند.

پسر زن / دختر زن؛ *yen kila / yen zua*

مرکب دوجزیبی و تنها برای ارجاع به کار می‌روند.

پسر شوهر / دختر شوهر / بچه شوهر؛ *šūara xərdan / šūara kila / šūara zua*

ترکیب با یک اضافه و تنها برای ارجاع به کار می‌روند. ترکیب اضافی بودن این سه واژگان نشان می‌دهد که فرزندان شوهر از فرزندان زن ناخوشایندترند.

شوهر زن [پیشین]؛ *yen šū*

مرکب دوجزیبی، برای ارجاع، و کنایه از دشمن است.

۳-۴- واژگان خویشاوندی ساختگی

ناخوشانی را که در خانواده پذیرفته می‌شوند و چونان خویش با آنان رفتار می‌شود، در این دسته گنجانده‌ایم.

برادر شیری / خواهر شیری؛ -

برای برادر و خواهر شیری در تالشی شفت واژه نیست و آن را در حالت مصدری با *i sina šət* *harden* (از یک پستان شیر خوردن) توصیف کنند.

خانه‌خواه؛ xunaxâ

در اقتصاد سنتی، خانواده کوه‌نشینان دامدار، بر پایه پیمانی زبانی، در بازارهای هفتگی، در برابر گرفتن برنج، در شالیزار کشاورزان جلگه‌نشین کار می‌کردند و هنگام کار در چند دور، گاه بیش از یک ماه، در خانه کشاورز می‌ماندند و با خانواده کشاورز هم‌سفره می‌شدند. کوه‌نشینان به کشاورزی که با او پیمان می‌بستند xunaxâ می‌گفتند. گاه این پیمان برای سالیان، پیایی می‌شد، و خانواده‌ها در درازای سال و روزهای بیکاری آمد و شد داشتند و این پیوندهای کاری دوستی‌هایی استوار می‌گشت و چونان خویشاوند رفتار می‌کردند و همدیگر را در خانواده پذیرا می‌شدند. امروز با اینکه پیمان‌گذاران نیستند، آن دوستی‌ها در فرزندان به جا مانده‌است.

فرزندخوانده؛ dâšta

تعبیر dâšta (داشته) برای فرزندخوانده در خود خواری و ناخوشایندی دارد. در فارسی این واژه نسبت فرزندنی نهفته است اما در تالشی هیچ نسبتی نیست. برای پدرخوانده، برادرخوانده و خواهرخوانده نیز واژه‌ای نیست.

۳-۵- دیگر واژگان خویشاوندی

در این بخش بدان دسته از واژگان خویشاوندی پرداخته‌ایم که در دسته‌بندی‌های پیشین نمی‌گنجند، جمعی و یا از واژگان پیرامونی خویشاوندی هستند.

بچه، فرزند؛ avlâd, zâk, xærd, ru, ruli, xærdan

همه این واژه‌ها ساده‌اند. xærdan بیشتر برای ارجاع به کار می‌رود و خطابش هنگام ترساندن و گوشمال است. ruli و ru مهرآمیزند و بیشتر برای خطاب دختران به کار می‌رود. zâk کم‌کاربرد است. xærd تنها در ترکیب xærd u xâl (بر و بچه) به جا مانده و جنبه ارجاعی دارد. avlâd (اولاد) ارجاعی است و خطاب نمی‌شود.

جد؛ jaddâ, jad, jat

این سه واژه خطابی نیستند. در تالشی شفت jat یا jad به نیای سید گویند. jaddâ بیشتر برای ندا به کار می‌آید.

نیاکان؛ hapəšt .pəšt .pədar bābā .bənǰəqa bābā

خویش پس از پدربزرگ در تالشی شفت ابهام‌آمیز است و با واژگانی گونه‌گون بیان می‌شود. hapəšt (هفت پشت) بیشتر برای غر و لُند کاربرد دارد: tə čəmə hapəšti kala âtaš žandiyā (تو کله هفت پشت مرا آتش زدی).

نیای مادری؛ -

برای نیای مادری در تالشی شفت واژه‌ای نیست.

همسر؛ -

برای همسر در تالشی شفت واژه نیست و yēn (زن) و šū (شوهر) به کار برند.

خانواده؛ -

برای خانواده در تالشی شفت واژه نیست و با i ka âdam (یک خانه آدم) توصیف می‌شود. تعریف خانواده در فارسی نیز ابهام دارد و پیش‌تر بدین ابهام پرداخته‌اند (نک. کوشک جلالی).

خانوار؛ kuč

خویشاوند دور؛ xâlâvaz u guzâvaz

در ساخت، ترکیب عطفی دو واژه مرکب است. تعبیر ناپسند xâlâvaz u guzâvaz (از شاخه جدا شده و ...)، افزون بر خوارداشتی نمونه بی‌ارجی خویش دور و ناخوشایندی آن است.

زن به زن کردن؛ dəsariya xiši .yēn bə yēn karden

ازدواج برادر و خواهری با خواهر و برادری دیگر را زن‌به‌زن کردن یا خویشی دوسره گویند^(۳۰).

دوده؛ dūa

این واژه تنها در نفرین مانده است؛ čē dūa xədâ dakəšə. (خدا دوده او را خاموش کند).

نژاد؛ nətâj

به نژاد، نوه‌ها و نبیره‌ها گویند.

خودی / بیگانه؛ digari / əštani

əštani (خودی، خویشاوند) در برابر digari (دیگری، بیگانه) به کار می‌رود.

تبار، تخم؛ tæxm, varasa

نامزد؛ numzad

فرزند نامشروع؛ bij, mul

۴- نتیجه‌گیری

در بررسی واژگان خویشاوندی تالشی شفت درمی‌یابیم که پدر، مادر و خواهر گونه‌های اهریمنی دارند که برای دشنام، ترکیب اضافی، ساخت واژه‌های مرکب برای خویشان ناتنی و خویشان همسر به کار می‌رود. الگوی قدرت پدرسالارانه است زیرا تنوع واژگانی پدر بیش از هر واژه دیگری است و همه ساخت ساده دارند، مادر بزرگ گونه کوکانه دارد اما پدر بزرگ ندارد. نیز در ساخت واژگان نشانه‌های برتر نهادن خویشان پدر بر مادر هویداست؛ پسرعمو ساده است، پسردایی مرکب دوجزبی، خویشان خاله با ترکیب اضافی می‌آیند، خویشان عمه با واژه مرکب، تمایز جنسیتی در فرزندان خاله نیست، با خاله در زبان شوخی می‌شود با عمه نه. پسر و دختر در ساخت یکسانند اما در کنایه دختر را خوار دارند، پسر را نشانه نیک‌بختی دانند، برای خطاب عمو و دایی القاب به کار برند، برای عمه و خاله نه.

پیوند خویشاوندی در تالشی استوار و گسترده، و دل‌بستگی بدان بسیار است. برخی واژگان خویشاوندی که در فارسی ترکیب اضافی‌اند در تالشی واژه مرکب‌اند مانند فرزند پسرعمو که در تالشی مرکب دوجزبی است و در فارسی ترکیب با یک اضافه. ساخت خویشان خاله در تالشی و فارسی یکسان است. برخی واژگان خویشاوندی از خانواده گسترده مانده‌اند و امروز کاربردشان اندک شده مانند خطاب عمو به پدر، القابی که عروس‌ها بدان برادرشوهر، خواهرشوهر یا مادرشوهر را خطاب می‌کردند، یا القاب خطابی عمو و دایی.

خویشان همسر ناخوشایندند، ساخت اضافی دارند. خویشان ناتنی در کوهستان ناخوشایندتر از جلگه‌اند. در ساخت این واژه‌ها در جلگه که چندهمسری رواج بیشتری داشته واژه‌های اهریمنی نیست. در تالشی شفت عمو، عمه، دایی و خاله ناتنی، پدرخوانده، برادرخوانده و خواهرخوانده واژگانی نشده‌اند. برای پسر نامادری و دختر نامادری واژه نیست و با مرکب سه‌جزبی و بی‌تمایز جنسیتی (زن‌بابازاده) می‌آیند. تمایزی میان نابردار و ناخواهر پدری و مادری نیست.

برخی واژه‌های کهن خویشاوندی از تالشی شفت به‌ویژه سیاهمزیگی و نصیرمحلّه رخت بر بسته‌اند حال آنکه در تالشی مرکزی و دیگر جاهای تالشی جنوبی کاربرد دارند مانند xeyvar (برادرشوهر)، xasura (پدرشوهر)، xəsərg (مادرشوهر) و veyu (عروس). کاربرد برخی نیز نشانه فرودستی اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی است و بر افتاده‌اند، مانند gagâ (پدر). در سیاهمزیگی برای خویشان ناتنی تعبیر شاعرانه پاییزی به کار می‌رود که در فرهنگ دیگری دیده نشده است. برخی واژگان خویشاوندی توصیف می‌شوند، مانند «یک خانه آدم» برای خانواده. برخی واژگان ابهام‌آمیزند، مانند پدرِ پدر بزرگ و پیشینیان وی. خویشِ دور ارجی ندارد. پیوندهای اقتصادی در جامعه سنتی پیوندهایی خویشاوندی ساخته است.

پی‌نوشت

۱. نویسنده گویشور سیاهمزیگی است. گویشور لاسک، فردوس گلپور لاسکی، و گویشور نصیرمحلّه، کبری قدسی خواه است. از این دو بزرگوار سپاسگزارم.
۲. نک. مقاله اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، در کتاب مسائل زبان‌شناسی نوین، از محمدرضا باطنی.
۳. اصطلاح ساختگی را از «بیتس» و «پلاگ» وام گرفته‌ایم که در بررسی ساختار خویشاوندی قوم «یانومامو» به کار برده‌اند (نک. بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵).
۴. گرینبرگ (Greenberg) مفهوم نشان‌داری را به حوزه زبان‌شناختی اصطلاحات خویشاوندی کشاند و نشان داد بین واژگان خویشاوندی رابطه سلسله‌مراتبی برقرار است (استاجی، ۱۳۹۴: ۱۰).
۵. هر سه واژه در سیاهمزیگی به کار می‌روند اما در نصیرمحلّه pūlla baba و در لاسک bâbâ به کار می‌رود.
۶. همه در سیاهمزیگی به کار می‌روند جز mama. در لاسک اما فقط mama به کار می‌رود. در نصیرمحلّه mama و dede می‌گویند.
۷. اگر از راه شوخی پدر کسی را gagâ خطاب کنند به شوخی خواهد گفت: čərâ vâv gagâ, bəvâ qanda haf de! (چرا می‌گویی gagâ، بگو حبه قند!).
۸. در لاسک xâllen گویند. نیز dâjân به کار نمی‌رود.
۹. در لاسک و نصیرمحلّه تنها xâli به کار می‌رود.
۱۰. در پهلوی brâmak به معنی گریه و زاری آمده (فروه‌وشی، ۱۳۵۸: ۱۰۱)، نیز برادر با سانسکریت bhartâr- به معنی محافظ و حامی سنجیدنی است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۴۳۱).
۱۱. یادآوری دوستِ نازنینم فردوس گلپور لاسکی

۱۲. در سیاهمزیگی: *yenaka māmča*، در نصیرمحلّه: *yenaka sara* و در لاسک: *yenaka māmāča*.
۱۳. در سیاهمزیگی: *avəsti*، در نصیرمحلّه: *avəsi* و در لاسک: *avezə*.
۱۴. در تالشی مرکزی *vayu* (رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده: ۶۲) و در دیگر گویش‌های تالشی جنوبی *veyu* (رفیعی جیردهی: ۲۶۳) گویند.
۱۵. در سیاهمزیگی: *bəra yen*، در نصیرمحلّه: *bur yen* و در لاسک: *bərven*.
۱۶. در سیاهمزیگی: *amen*، در لاسک: *amiyen* و در نصیرمحلّه: *amu yen*.
۱۷. در تالشی جنوبی، به جز شفت *xasyara* به کار برند (نک. همان: ۱۱۶) و در تالشی مرکزی *xas'ura* (نک. رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷: ۶۱).
۱۸. در تالشی مرکزی *xeivar. xəryar xəri* (همان: ۶۱) و در دیگر گویش‌های تالشی جنوبی *xeivar* (رفیعی جیردهی: ۱۱۸) گویند.
۱۹. در سیاهمزیگی و نصیرمحلّه: *muara šū* و در لاسک: *māra šū*.
۲۰. در سیاهمزیگی *yen bæ yen karden* و در لاسک *dəsariya xiši* گویند.

منابع

- استاجی، ا. ۱۳۹۴. «بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، دانشگاه فردوسی مشهد، (۱۳): ۱-۱۹.
- باطنی، م. ر. ۱۳۶۴. *زبان و تفکر*. تهران: زمان.
- _____ . ۱۳۷۴. *مسائل زبان‌شناسی نوین*. تهران: آگاه.
- بیتس، د. و ف. پلاگ. ۱۳۷۵. *انسان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه م. ثلاثی. تهران: علمی.
- ترادگیل، پ. ۱۳۷۶. *زبان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه م. طباطبایی. تهران: آگه.
- حسن‌دوست، م. ۱۳۹۳. *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. تهران: آثار.
- حسنوند عموزاده، ا. ۱۳۹۳. «نسبیت زبانی در واژگان خویشاوندی گویش لکی دره‌شهر». *فرهنگ ایلام*، (۴۴ و ۴۵): ۱۳۸-۱۵۴.
- رضایتی کیشه‌خاله، م. و ا. خادمی ارده. ۱۳۸۷. *فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی*. رشت: دانشگاه گیلان.
- رضایتی کیشه‌خاله، م. و ر. چراغی. ۱۳۸۷. «واژه‌شناسی اجتماعی گویش گیلکی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، (۱۶۱): ۹۵-۱۱۰.
- رفیعی جیردهی، ع. ۱۳۸۶. *لغت‌نامه تالشی*. رشت: دانشگاه گیلان.
- روح‌الامینی، م. ۱۳۸۵. *گرد شهر با چراغ*. تهران: عطار.
- زاهدی، ک. ۱۳۸۸. «خویشاوندی در خانواده و بازتاب آنها در زبان». *خانواده‌پژوهی*، (۱۹): ۲۸۱-۳۰۸.

- عباسی، ب و ک. کزازی. ۱۳۹۲. «بررسی واژگان خویشاوندی هورامی براساس معیارهای موردادک»، *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، (۲): ۳۱-۵۶.
- فروه‌وشی، ب. ۱۳۵۸. *فرهنگ زبان پهلوی*. تهران: دانشگاه تهران.
- فریدی هفت‌خوانی، آ. ۱۳۸۹. *موسیقی تالشی*. رشت: سوره مهر.
- کوشک جلالی، ع. ۱۳۷۶. «اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، ابهام در معنا و کاربرد واژه‌ها». *نامه فرهنگستان*، (۱۱): ۱۱۳-۱۳۰.
- منصوری، م و ش. رحمانی. ۱۳۹۴. «نظام واژه‌های خویشاوندی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، (۱۰): ۱۵۷-۱۷۵.
- نصرتی سیاهمزیگی، ع. ۱۳۸۶. *تالشی‌نامه؛ فرهنگ تعبیرات و کنایات تالشی*. رشت: ایلیا.
- یوسفی نصیرمحلّه، م. ۱۳۸۴. *مسائل جامعه‌شناختی گویش تالشی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه گیلان.
- یول، ج. ۱۳۸۵. *بررسی زبان*. ترجمه ع. بهرامی. تهران: رهنما.